

نجفیات^۱

نکته‌ها، احادیث و خاطره‌های خواندنی از نجف اشرف

جواد محدثی



۱. حضرت ابراهیم(ع) در مسیر حرکت به سوی سرزمین مکه، شبی در نجف ماند. به برکت حضور وی، زلزله از آن جا برداشته شد. مردم از او خواستند که در آن جا بماند؛ نپذیرفت، ولی گفت: این سرزمین را می‌فروشید؟ گفتند: از آن تو؛ زمینی است که چیزی نمی‌رویاند. فرمود: دوست دارم بخرم. گوسفندانی را که همراه داشت، به آنان بخشید و گفت: دوست ندارم رایگان بگیرم. صاحبان زمین، آن را به او بخشیدند و از آن پس، برکت بر آن نازل شد. ابراهیم(ع) فرمود: از نسل من هفتاد هزار شهید از این سرزمین محشور می‌شوند.^۲

۲. «حَبَّهٔ عَرْنِی» گوید: همراه امیرالمؤمنین(ع) به بیرون کوفه رفتیم. پس چون به وادی السلام رسیدیم، ایستاد و گویا با گروهی سخن می‌گفت. مدتی طولانی ایستاده بود و من هم ایستاده بودم. خسته شدم و نشستم. از نشستن نیز خسته شدم و دوباره برخاستم و باز هم خسته شدم و نشستم. برخاستم و عبایم را جمع کردم و عرض کردم: یا علی! از این ایستادن طولانی، دلم برای شما به رحم آمد؛ عبایم را پهن کردم که روی آن بنشینید. فرمود: ای حَبَّه! این گفت‌وگو و انس مؤمن است. پرسیدم: آیا ارواح هم با هم انس دارند؟ فرمود: آری؛ اگر پرده‌ها از جلوی چشمت کنار رود، خواهی دید که حلقه حلقه نشسته‌اند و با هم سخن می‌گویند. گفتم: جسم‌ها یا روح‌ها؟ فرمود: روح‌ها.^۳

امیر مؤمنان(ع) به
فرزندشان امام حسن(ع)
دستور داد تا چهار قبر در
چهار نقطه برای ایشان حفر
کند: یکی در مسجد، یکی
در ر حبه، یکی در غری و
یکی در خانه جعدة بن
هبیره. حضرت می‌خواست
کسی از دشمنان، محل قبر
او را نداند.

۳. امیر مؤمنان(ع) به فرزندشان امام حسن(ع) دستور داد تا چهار قبر در چهار نقطه برای ایشان حفر کند: یکی در مسجد، یکی در رحه، یکی در غری و یکی در خانه جعدة بن هبیره. حضرت می‌خواست کسی از دشمنان، محل قبر او را نداند.^۲

۴. امام زین‌العابدین(ع) به مسجد کوفه وارد شدند. ابوحمزه ثمالی نیز که از بزرگان و زهاد کوفه بود، در آن جا حاضر بود. حضرت دو رکعت نماز خواند و دعا و مناجاتی به جا آورد و سپس عزم رفتن کرد. ابوحمزه ثمالی گوید: بر قدم‌های آن حضرت افتادم و بوسه بر آن می‌زدم که با دستش سر مرا بلند کرد و فرمود: نه، ای ابوحمزه! مسجد تنها برای خداست. پرسیدم: یا بن‌رسول الله! برای چه به این جا آمدید؟ فرمود: برای آنچه که دیدی (نماز در مسجد کوفه). مردم اگر فضیلت آن را می‌دانستند، مشتاقانه می‌آمدند. سپس فرمود: دوست داری همراه من قبر جدم علی بن ابی‌طالب را زیارت کنی؟ عرض کردم: آری. همراه آن حضرت به خارج کوفه رفتیم تا به «غریین» رسیدیم که منطقه‌ای درخشان بود. امام از شتر پایین آمد و صورت بر خاک‌ها نهاد و فرمود: ای ابوحمزه! این جا قبر جدم علی بن ابی‌طالب(ع) است.^۳

۵. یزید بن عمرو بن طلحه گوید: امام صادق(ع) در حیره عراق بود؛ به من فرمود: می‌خواهی به وعده‌ای که دادم عمل کنم؟ (یعنی رفتن به زیارت قبر (ع) عرض کردم: آری. حضرت سوار شد و فرزندشان، اسماعیل هم با ایشان بود. من هم سوار شدم و همراهشان رفتیم. از «ثویه» گذشت و بین حیره و نجف، نزدیک تپه‌های شنی سفیدی فرود آمد. اسماعیل و من هم پیاده شدیم. آن گاه امام و اسماعیل در آن مکان نماز خواندند و من نیز نماز گزاردم.^۴

۶. ابوالفرج سندی گوید: همراه امام صادق(ع) بودم؛ آن گاه که به حیره (در عراق) آمده بودند. شبی فرمود: استر را زین

کرده آماده سازید. من نیز همراه او سوار شدم و حرکت کردیم. امام در جایی فرود آمد و دو رکعت نماز خواند. سپس آن طرف‌تر رفت و دو رکعت دیگر خواند. بعد فاصله گرفت و باز دو رکعت نماز خواند. عرض کردم: فدایت شوم! دیدم که در سه نقطه نماز خواندید. فرمود: جای اول محل قبر امیرالمؤمنین(ع) بود. محل دوم، جایگاه سر مطهر امام حسین(ع) و محل سوم جایی است که منبر امام زمان گذاشته خواهد شد. (البته مشهور آنست که سر مطهر امام به پیکر حضرت در کربلا ملحق شد).

۷. عبدالله بن سنان گوید: عمر بن زید نزد من آمد و گفت: سوار شو تا برویم. سوار شدم و با هم نزد حفص کناسی رفتیم. او را هم همراه خود کردیم و به سمت «غری» رفتیم تا به قبری رسیدیم. گفت: پیاده شوید؛ این قبر امیرالمؤمنین(ع) است. گفتیم: از کجا می‌دانی؟ گفت: زمانی که امام صادق(ع) در «حیره» بود، چندین بار به این‌جا آمد و من هم همراهش بودم و فرمود که این قبر آن حضرت است.^۱

۸. مفضل بن عمر جعفری گوید: خدمت امام صادق(ع) رسیدم و عرض کردم: بسیار مشتاق «غری» هستم. حضرت پرسید: اشتیاق برای چیست؟ عرض کردم: دوست دارم امیرالمؤمنین(ع) را زیارت کنم. فرمود: هرگاه خواستی قبر امیرالمؤمنین(ع) را زیارت کنی، بدان که تو زائر استخوان‌های حضرت آدم(ع) و پیکر حضرت نوح(ع) و جسد علی بن ابی طالب(ع) هستی.^۲

۹. امام صادق(ع) فرمود: در نزدیکی کوفه قبری است که هیچ گرفتاری نیست که سراغ آن برود و دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند، مگر آن که خداوند، غم و غصه او را برطرف سازد و حاجتش را برآورد. راوی گوید: عرض کردم: آن‌جا قبر امیرالمؤمنین(ع) است؟ حضرت با سر اشاره فرمود: آری.^۳

۱۰. امام صادق(ع) فرمود: هر گاه به سمت «غری» بروی، آن‌جا دو قبر می‌بینی؛ قبری بزرگ و قبری کوچک. اما قبر بزرگ، قبر امیرالمؤمنین(ع) است و قبر کوچک، محل سر

امام صادق(ع) فرمود: در نزدیکی کوفه قبری است که هیچ گرفتاری نیست که سراغ آن برود و دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند، مگر آن که خداوند، غم و غصه او را برطرف سازد و حاجتش را بر آورد.

مطهر حسین بن علی(ع) است.^{۱۱}

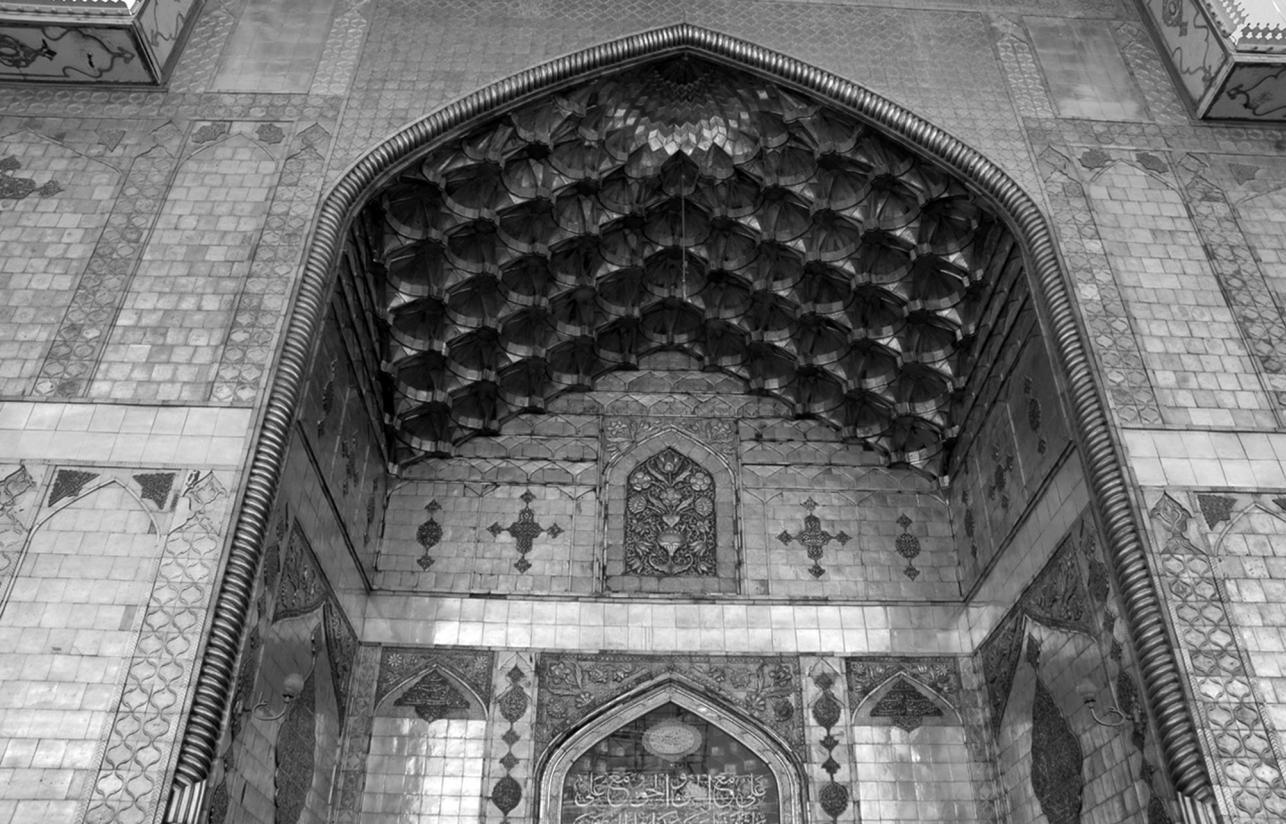
۱۱. صفوان جمال گوید: من و عامر و عبدالله بن جذاعه از دی در خدمت امام صادق(ع) بودیم. عامر به امام عرض کرد: جانم به فدایت! مردم گمان دارند که امیرالمؤمنین(ع) در رخبه کوفه دفن شده است. حضرت فرمود: نه. عرض کرد: پس کجا به خاک سپرده شد؟ فرمود: وقتی آن حضرت از دنیا رفت، امام حسن(ع) پیکر او را به پشت کوفه، در نزدیکی نجف و سمت چپ غری و سمت راست حیره برد و او را در بین تپه‌های شنی سفید به خاک سپرد. صفوان گوید: من بعداً برای زیارت به سراغ آن مکان رفتم.^{۱۲}

۱۲. امام باقر(ع) می‌فرماید: پدرم امام زین‌العابدین(ع) به قصد زیارت قبر امیرالمؤمنین(ع) به عراق رفت. در این سفر من همراه پدرم بودم و جز ما هیچ‌جان‌داری نبود، مگر دو شتر. وقتی به نجف (از شهرهای کوفه) رسید، به مکان خاصی رفت که قبر آن حضرت بود. آن قدر بر سر تربت امیرالمؤمنین(ع) گریست که محاسن مبارکش از اشک خیس شد.^{۱۳}

۱۳. از ابی‌مطر نقل شده است: چون ابن‌ملجم فاسق، امیرالمؤمنین(ع) را ضربت زد، امام (ع) به پدرش گفت: او را به قتل برسانم؟ حضرت فرمود: نه، ولی او را زندانی کن؛ هر گاه من از دنیا رفتم، او را بکشید. وقتی از دنیا رفتم، مرا در پشت کوفه، دفن کنید.^{۱۴}

۱۴. روایت شده است که امیرمؤمنان(ع) به پشت کوفه نظر انداخت و فرمود: چه قدر منظره‌ات زیبا و چه قدر ژرفای تو پاک است! خدایا قبر مرا در آن‌جا قرار بده.^{۱۵}

**روایت شده است که
امیرمؤمنان(ع) به پشت
کوفه نظر انداخت و
فرمود: چه قدر
منظره‌ات زیبا و
چه قدر ژرفای تو پاک
است! خدایا قبر مرا در
آن‌جا قرار بده.**



پی نوشت

۱. این نکته‌ها و قطعه‌ها از جلد ۶ «موسوعة العتبات المقدسه»، بخش «التجف فی الحدیث» اقتباس شده است.
۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲ ص ۵۰.
۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲ ص ۳۷.
۴. سید بن طاووس، فرحة الغری، ص ۲۳.
۵. همان، ص ۲۶.
۶. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۴.
۷. فرحة الغری، ص ۴۵ و ۴۶.
۸. همان، ص ۵۱.
۹. شیخ طوسی، تهذیب، ج ۲ ص ۸.
۱۰. فرحة الغری، ص ۵۶.
۱۱. کامل الزیارات، ص ۳۵.
۱۲. کلینی، کافی، ج ۱ ص ۴۵۶.
۱۳. فرحة الغری، ص ۳۳.
۱۴. همان، ص ۲۸.
۱۵. حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲ ص ۲۳۸.